

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۱۷، پیاپی ۱۰۲، بهار و تابستان ۱۳۹۵

اهمیت عهدنامه‌ها و سوگندنامه‌های فارسی قرن پنجم و ششم هجری قمری در تبیین روابط حکومت مرکزی و حکام تابع

علی رضایان^۱
قاسم سالاری^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۵/۷/۱۱

چکیده

عهدنامه و سوگندنامه گونه‌ای از منشآت رسمی باقی مانده از قرن پنجم و ششم هجری قمری است. با بررسی منشآت و متون تاریخی این عهد می‌توان عهدنامه‌ها را به دو دسته اصلی تقسیم کرد: اول عهدنامه‌هایی که خلفا، سلاطین و افراد بلندمرتبه برای تضمین امنیت به حاکمان و تابعان و افراد زیردست اعطا می‌کردند. این دسته از عهدنامه‌ها بیشتر به «امان‌نامه» شباهت داشته و به منظور تضمین امنیت فرد تابع صادر می‌شده است. دسته دوم از عهدنامه‌ها، اسنادی بوده که حکام و امرا و افراد زیردست برای تضمین وفاداری و عمل به تعهدات، به فرد بالادست می‌دادند. تعدادی از این دسته عهدنامه‌ها در مجموعه منشآت قرن پنجم و ششم

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه یاسوج؛ arezaeyan@yu.ac.ir

^۲ استادیار گروه ادبیات دانشگاه یاسوج؛ gsalari@yu.ac.ir

هجری قمری باقی مانده و به دست ما رسیده است. از آنجا که در برخی از موارد عهدنامه‌های یادشده را دیوانیان در دستگاه قدرت بالادست نوشته، برای تأیید به نزد حاکم دست‌نشانده می‌فرستادند، این‌گونه عهدنامه‌ها در تبیین و شناخت روابط سلاطین و حکام تابعه اهمیت خاصی می‌یافت. چرا که توقعات و انتظارات حکومت مرکزی را از حکام و امرای تابع، از دیدگاهی متفاوت به رشته تحریر می‌کشید. این عهدنامه‌ها همراه با مشابهت‌های ساختاری که دارند در پژوهش‌های تاریخی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

واژگان کلیدی: عهدنامه، سوگندنامه، منشآت، امان‌نامه.

مقدمه

اسناد، نامه‌ها و فرامین حکومتی از جمله مهم‌ترین منابع در بررسی و شناخت تاریخ هر دوره است. گرچه متأسفانه اصل هیچ یک از اسناد و فرامین صادره از دیوان‌های حاکمان مستقر در ایران طی قرون پنجم و ششم هجری قمری به دست ما نرسیده، اما سوادهایی از این اسناد در قالب منشآت، رونویسی و به ما رسیده است. از آنجا که هدف کاتبان از رونویسی اسناد، حفظ مضمون و محتوای آنها نبوده و بیشتر جنبه ادبی و آموزشی آن مدنظر بوده، نویسنده گاهی برای اظهار توانایی در پرداختن سجع و آرایش‌های کلامی و همچنین به منظور آموزش فنون انشا و ترسل، دخل و تصرف‌های فراوانی در متن این منشآت صورت داده است. گاه برخی از اسناد خلاصه و کوتاه و در بسیاری از موارد اسامی صادرکنندگان و مخاطبان اسناد و فرامین حذف شده است. گرچه دخل و تصرف‌های یادشده بهره‌برداری تاریخی از اسناد مذکور را با مشکل مواجه می‌کند، اما با تمام این کاستی‌ها می‌توان به کمک مجموعه منشآت باقی مانده و برخی متون تاریخی این عصر، بخش‌هایی از اسناد و نامه‌های رسمی این دوره را بازسازی و در بررسی‌های تاریخی استفاده کرد.

نگارندگان مقاله حاضر بر آنند تا به دو پرسش زیر پاسخ دهند:

۱. عهدنامه یا سوگندنامه با چه مفهوم و کاربردی در ساختار اداری این عصر استفاده می‌شده است؟
۲. مطالعه‌ی عهدنامه‌های این دوره چه کمکی به شناخت روابط حکام و افراد فرادست با تابعان و افراد زیردست می‌کند؟

در ایران پس از اسلام، نگارش نامه‌های دیوانی و فرمان‌های حکومتی به صورت فنی متمایز از سایر فنون نثر از قبیل نثر علمی، ادبی و تاریخی متجلی گردید. نگاشتن نامه‌ها و فرمان‌های دیوانی در این عهد به میدان رقابت دبیران برای نشان‌دادن فضل و برتری در فنون ادبی تبدیل شده بود. به همین دلیل نیز در بسیاری از موارد بیش از آن‌که به محتوای نامه و فرمان صادره توجه شود به شکل نگارش آن توجه می‌شد و به نوعی می‌توان گفت که شکل بر محتوا غلبه یافته و ارزش‌های ادبی نامه و فرمان بر اطلاعات و اخباری که قرار بود از طریق نامه و یا فرمان منتقل گردد ارجحیت داشت. نمونه‌ی جالب توجه در این باره نامه‌ای است که در کتاب *المختارات من الرسائل* درج گردیده است. براساس این نامه، کاتبی که در خدمت یکی از سلاطین یا حکام این عصر، که نام وی مشخص نمی‌گردد، بوده از سوی سلطان یا حاکم، نامه‌ای خطاب به «دارالخلافة» نوشته است. این نامه پیرامون وضعیت شهر مراغه، که ظاهراً حاکم یادشده قصد فتح آن را داشته، نوشته شده است. کاتب نامه ضمن آن‌که از کیفیت نگارش آن خطاب به خلیفه ابراز رضایت نموده، معتقد است که از حیث معنایی و ادبی نامه بی‌نظیری نگاشته است. «لفظاً و معنی در این عصر بهتر از آن متصور نشود» آن‌گونه که از مندرجات نامه برمی‌آید، کاتب نامه خود را به گونه‌ای نوشته که چه مراغه فتح شود و چه نشود بتوان آن را برای خلیفه ارسال کرد. «اگر فتح مراغه میسر شده باشد از این جا که و الان تلک البلده محده ... حذف فرمایند تا از این جا که و بداده اللسان باقی بنویسد» (افشار، طاهر ۱۳۷۸: ۳۸۷ و ۳۸۸). در واقع نامه مذکور قبل از آن‌که تکلیف فتح شهر مراغه روشن شود نگاشته شده و اطلاع‌رسانی درباره فتح یا عدم فتح شهر در سایه ارزش‌های ادبی نامه قرار گرفته است.

عهدنامه‌ها و سوگندنامه‌های تاریخی، نمونه‌ای از منشآت باقی‌مانده از این دوره است که احتمالاً ریشه در مکاتیب دوره ساسانی داشته و به اعتقاد برخی پژوهش‌گران، بدون تغییر در ساختار به دوران بعد از اسلام نیز منتقل شده است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۹۳ و ۴). تبادل عهدنامه و سوگندنامه در بین پادشاهان و افراد زیردست آنها برای تضمین تعهدات معمول بوده است. در این مقاله سعی نویسندگان بر آن است تا ضمن معرفی این گونه منشآت، نشان داده شود که گرچه سوگندنامه‌ها و عهدنامه‌های قرن پنجم و ششم، تحت یک عنوان مشترک در منشآت این عصر مشخص گردیده، اما با دو مفهوم کاملاً متفاوت استفاده می‌شده است.

الف) انواع عهدنامه‌ها

عهدنامه گونه‌ای تعهد و سوگندنامه بود که برای تضمین عمل به قول و قرار و تعهدات فرد نسبت به دیگری نوشته می‌شد. در بررسی کتب تاریخی و مجموعه منشآت دوره غزنوی و سلجوقی، می‌توان دو دسته متمایز از عهدنامه‌ها را تشخیص داد:

۱- دسته اول عهدنامه‌هایی است که از طرف خلفا، سلاطین و حکام فرادست برای افراد تابع اعم از حکام، امرای زیردست و دیوان‌سالاران... صادر می‌شد. در واقع این گونه از عهدنامه‌ها نوعی امان‌نامه بود که در طی آن خلیفه، سلطان یا فرد فرادست می‌پذیرفت تا در صورت عمل به تعهدات فرد تابع، امنیت او را تضمین و به وی تعرض ننماید.

در تاریخ برمکیان آمده است زمانی یحیی برمکی از هارون الرشید نسبت به جان خویش بیمناک شد. هارون سوگند یاد کرد که یحیی از خشم او در امان خواهد بود و وی را نیازارد. یحیی که بیم آن داشت، هارون در هنگام ناراحتی و یا خشم سوگند خویش را فراموش کند، از هارون خواست قول زبانی خود را با نوشتن بر روی کاغذ مؤکد کند. هارون هم برای آسوده کردن خاطر یحیی، سوگندهایی را که به زبان آورده بود به اضافه سوگندهای بیشتری بر روی کاغذ آورده و این وثیقه‌نامه را به تأیید بزرگان رساند. به نوشته تاریخ برمکیان «یحیی چون این عهدنامه بستد به خانه آورد» (سجادی، ۱۳۸۵: ۲۸۲). در

این جا می‌بینیم که عهدنامه یا سوگندنامه هارون نوعی امان‌نامه جهت تضمین امنیت یحیی برمکی بوده است.

در منابع تاریخ میانه ایران بارها با این مفهوم عهدنامه یعنی تعهدنامه‌ای که توسط فرد فرادست جهت تضمین امنیت به فرد زیر دست داده می‌شد برمی‌خوریم. به نوشته تاریخ سلاجقه روم، لیفون از حکام تابع سلطان سلجوقی روم علاءالدین کیقباد (۶۳۴-۶۱۶ هـ ق) که علیه سلطان شورش کرده بود، پشیمان گشته از علاءالدین طلب بخشش نموده و تعهد می‌کند خراج ارسالی به سلطان را دو برابر نماید. علاءالدین نیز گناهان او را بخشیده و برای وی «عهدنامه» می‌فرستد (ابن بی‌بی، ۱۳۵۰، ص ۱۴۱).

در تاریخنامه هرات نیز آمده که در زمان حمله مغول، اهالی قلعه‌ای به نام کالیوبین تصمیم می‌گیرند تسلیم فرستادگان تولوی، خان مغول، شوند اما برای تضمین آسیب‌ندیدن در صورت تسلیم‌شدن و قبول ایلی کردن، از نمایندگان مغول می‌خواهند که خان مغول برای آنها «خط امان» صادر کند. نمایندگان خان مغول نیز به اهل قلعه قول می‌دهند که «هم درین چند روز عهدنامه‌ی تولی خان به شما رسانیم» (سیفی هروی، ۱۳۸۱: ۱۸). بی‌تردید در هر دو مورد اشاره‌شده، «عهدنامه» در واقع امان‌نامه‌ای بوده که سلطان سلجوقی و تولوی، خان مغول برای تضمین امنیت حاکم دست‌نشانده یا اهالی قلعه‌ای که قصد تسلیم داشته‌اند، صادر کرده‌اند. همان‌گونه که گفته شد عهدنامه‌های مذکور از طرف خلیفه، پادشاه یا حاکم فرادست به کسانی داده می‌شد که در برابر او تمرد و عصیان کرده و یا بیم تمرد ایشان می‌رفته و مورد بخشش پادشاه قرار گرفته، تا آن را در برابر شاهدان بخوانند و امضا کنند (همان، ۳۹۱). در واقع می‌توان سوگندنامه‌های فوق را امان‌نامه خواند. بنابر آنچه گفته شد به دلیل شباهت اسلوب امان‌نامه‌ها گاه تعبیر عهدنامه و سوگندنامه در معنی واحد به کار می‌رفته است و می‌توان افزود اسلوب امان‌نامه‌ها نیز چون سوگندنامه‌ها بوده است با پاره‌ای تغییرات به تناسب موضوع. نمونه‌هایی از عهدنامه‌ها و سوگندنامه‌ها در منشآت قرن ششم به بعد آمده است.

از عهدنامه‌هایی که به عنوان امان‌نامه صادر می‌گردید در مجموعه منشآت قرن پنجم و ششم هجری قمری نمونه‌ای باقی نمانده است، اما در تاریخ بیهقی نمونه‌ای از این‌گونه

عهدنامه‌ها حفظ شده است. به نوشته بیهقی در زمان حضور مسعود غزنوی (۴۳۲-۴۲۱هـ ق) در گرگان، حاکم زیاری منطقه، منوچهر بن قابوس از وی طلب عهد و سوگند [امان‌نامه] می‌کند. چرا که «می‌داند روز پدرم به پایان آمده است، جانب خویشان را می‌خواهد که با ما استوار کند» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۸۷). مسعود نیز عهدنامه‌ای جهت تضمین امنیت وی به خط خود نگاشته و قصد دارد برای منوچهر ارسال کند. اما پیش از آن عبدالغفار - که از چهارده سالگی مسعود در خدمت او بوده و در زمان ولیعهدی او نیز سمت دبیری او را داشته است - مسعود را از تبعات مطلع شدن محمود از این عهدنامه و مکاتبه برحذر می‌دارد. متن این عهدنامه در تاریخ بیهقی نیامده و به صورت کلی با این عبارات نوشته شده است:

«همی گوید مسعود بن محمود که به خدای عزوجل و آن سوگند که در عهدنامه نویسد "که تا امیر جلیل فلک‌المعالی منوچهر بن قابوس با ما باشد". و شرایط را تا به پایان به تمامی آورده...» (همان، ۱۸۶).

همان‌گونه که در متن عهدنامه دیده می‌شود، مسعود تضمین می‌کند در صورتی که منوچهر بن قابوس «با ما باشد» در امان خواهد بود و این به معنای نادیده‌انگاشتن سلطان محمود بوده است. به همین دلیل دبیر او از این که عهدنامه به دست محمود بیفتد بیمناک شده و مسعود را از امان دادن به حاکم زیاری بدون اطلاع محمود برحذر داشته و پیشنهاد می‌کند که اگر می‌خواهی چنین عهدی ببندی و خواسته منوچهر را اجابت کنی نسخه عهدنامه را به گونه‌ای بنویس که اگر به دست محمود افتاد بداند که در خدمت و متابعت او چنین عهدی با منوچهر بسته شده نه سرخود و از سر قدرت. متن این عهدنامه (سوگندنامه - امان‌نامه) اخیر در تاریخ بیهقی مضبوط است:

«همی گوید مسعود بن محمود که به ایزد و به زینهار ایزد و بدان خدای که نهان و آشکارای خلق داند که تا امیر جلیل منصور، منوچهر بن قابوس طاعت‌دار و فرمانبردار و خراج‌گزار خداوند سلطان معظم ابوالقاسم محمود بن ناصر دین‌الله ... باشد و شرایط آن عهد که او را بسته است و به سوگندان گران استوار کرده و بدان گواه گرفته، نگاه دارد و چیزی از آن تغییر نکند، من دوست او باشم به دل و با

تبت و اعتقاد و با دوستان او دوستی کنم و با دشمنان او مخالفت و دشمنی و معونت و مظاهرت خویش پیش وی دارم و شرایط یگانگی به جا آورم و نیابت نیکو نگاه دارم وی را در مجلس عالی خداوند پدر و تا او مطاوعت نماید و برین جمله باشد و شرایط عهدی را که بست نگاه دارد، من با وی برین جمله باشم و اگر این سوگند را دروغ کنم و عهد بشکنم از خدای عزوجل بیزارم و از حول و قوه وی اعتماد بر حول و قوه خویش کردم و از پیغامبران صلوات الله علیهم اجمعین و کتب بتاریخ کذا». این عهدنامه برین جمله پرداخت و به نزدیک منوچهر فرستاد و او خدمت و بندگی نمود و دل او بیارامید» (همان، ۱۸۷ و ۱۸۸).

عهدنامه مذکور تنها نمونه باقی مانده از امان‌نامه‌های صادره از دربار حکومت‌های این عهد است و بیانگر آن است که این دسته از عهدنامه‌ها، دقیقاً در معنا و کارکرد امان‌نامه به کار می‌رفته است. گرچه متن هیچ‌یک از عهدنامه‌های صادرشده به معنی امان‌نامه در مجموعه منشآت این عهد باقی نمانده اما اشاره بیهقی به دو عهدنامه صادره از دیوان مسعود غزنوی بیانگر شکل کلی این گونه از عهدنامه می‌باشد.

بنا بر دو متن مذکور، عهدنامه‌هایی که به صورت امان‌نامه یا سوگندنامه صادر می‌شد معمولاً به تقاضای فرد پایین دست جهت تضمین امنیت از سوی فرد بالادست صادر می‌گردید. چنان که ذکر شد این یحیی برمکی بود که پس از بیمناک شدن از جان خویش از هارون تقاضای امان‌نامه کرد. در عهدنامه یادشده در عهد مغول نیز اهالی قلعه کالیوین از خان مغول امان‌نامه (عهدنامه) طلب می‌کنند. در یگانه عهدنامه باقی مانده از این عصر نیز این منوچهر بن قابوس است که از مسعود غزنوی تقاضای امان‌نامه می‌کند. به نوشته تاریخ بیهقی پس از آن که منوچهر بن قابوس از سلطان مسعود غزنوی طلب عهدنامه کرده و آن را دریافت کرد: «این عهدنامه برین جمله پرداخت و به نزدیک منوچهر فرستاد و او خدمت و بندگی نمود و دل او بیارامید» (همان، ۱۸۷ و ۱۸۸).

بنابر آنچه گذشت این دسته از عهدنامه‌ها به درخواست فرد پایین دست و برای تضمین امنیت و رفع نگرانی، از سوی فرد بالادست صادر می‌شد.

۲- دسته دیگر عهدنامه‌ها، با هدف و شکلی کاملاً متفاوت از امان‌نامه‌ها نوشته می‌شد. این عهدنامه‌ها، مجموعه تعهداتی بود که غالباً توسط امرای تابع به سلطان یا حاکم فرادست داده می‌شد. نمونه‌هایی چند از این دسته عهدنامه‌ها در مجموعه منشآت این عصر باقی‌مانده است. این گروه از عهدنامه‌ها همانند سایر منشآت این دوره، قالب مشخصی داشت که با کمک عهدنامه‌های باقی‌مانده از قرن پنجم و ششم هجری قمری می‌توان تا حدودی ساختار کلی آنها را شناخت و بخش‌های زیر را در آن بازشناسی کرد:

۲-۱- مقدمه مزین به آیه‌ای از قرآن کریم مناسب موضوع عهد:

این گروه از عهدنامه‌ها، غالباً با آیه‌ای از قرآن که متضمن وفای به عهد بود آغاز می‌شد. برای مثال عهدنامه صادره از سوی آتسز خوازمشاه (۵۵۱-۵۲۱ هـ ق) جهت سلطان سنجر سلجوقی (۵۵۲-۵۱۱ هـ ق) با آیه «اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً» (منشآت لنینگراد، ص ۱۲۴ب) آغاز می‌شود. در عهدنامه صادره از سوی محمد بن ایلدگز مندرج در *المختارات من الرسائل* نیز همین آیه در صدر نشسته است (۱۳۷۸، ص ۲۰۶).

۲-۲- ذکر سوگند از سوی سوگندخورنده:

فرد صادرکننده عهدنامه، سوگندهای متعدد می‌خورد. از آنجا که رسم بود در برخی مواقع، البته نه در همه موارد، دیوانیان فرد بالادست متن سوگندنامه را نگاشته، برای تأیید به نزد فرد تابع می‌فرستادند، سعی می‌گردید تا سوگندان محکمی برای تضمین هرچه بیشتر عهدنامه در متن بیاید. نمونه‌ای از این گونه سوگندان یادشده را در عهدنامه نگاشته‌شده در دیوان تکش خوارزمشاه (۵۶۷-۵۹۶ هـ ق) برای تأیید یکی از حکام تابع می‌توان دید:

«به ایزد به ایزد، به زینهار ایزد، به خدایی که قادر بر کمال است، به خدایی که لم یزل و لایزال است. به خدایی که نهان و آشکار در علم قدیم او یکسان است، به خدایی که جان‌دادن و جان‌ستدن پیش قدرت شامل او آسان است، به خدایی که عرصه ملکش عرضه آر نیاز است، به خدایی که ذات پاکش را وصمت نظیر و انباز نیست، به خدایی که

بازگشت همه آدمیان به او و روزی عالمیان ازوست. به خدایی که قرآن مجید کلام اوست و دیباچه صحیفه مجد نام اوست..... (بهاءالدین محمد بن موید بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۴۰-۱۳۹).

۲-۳- شرح ریزه‌ریز مجموعه وظایفی که سوگندخورنده متعهد به انجام آن می‌شد:

«که از این عهد و ساعت که این عهد می‌بندم و سوگند می‌خورم، در خدمت و طاعت خداوند عالم تکش خوارزمشاه المعظم، ایل ارسلان ضاعف الله سلطانه و اعز اعوانه، صافی دل و پاکیزه اعتقاد و بی‌غایله باشم و...» (بغدادی، ۱۴۰: ۱۳۱۵).

۲-۴- پذیرفتن عقوبت گناهان غیرقابل بخشایش در صورت عدم اجرای تعهدات از سوی سوگندخورنده:

صادرکننده عهدنامه (سوگندخورنده) متقبل می‌شد چنان‌که تعهدات خود را اجرا نکند، گناهان غیرقابل بخشایشی که عقوبت آنها بر گردن اوست مرتکب شده است: «اگر خلاف این عهد کنم قرآن مجید را اساطیرالاولین دانسته (المختارات، ۱۳۷۸: ۲۱۰). قرآن را زند و پازند دانسته» (همان، ۲۱۱). «اگر خلاف این عهد کنم هر خون که از عهد آدم تا منقرض عالم ریخته‌اند و خواهند ریخت خصوصاً خون شهیدان کربلا الحسن و الحسین - رضی الله عنهما- در گردن من است» (همان، ۲۱۰). «اگر این جمله یا یکی از این جمله خلاف کنم وبال هر خون ناحق که در عهد آدم تا منقرض عالم ریخته‌اند و خواهند ریخت به خویشان پذیرفته باشم» (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۴۴).

۲-۵- تعیین مجازات‌ها در صورت نقض عهد و سوگند:

همچنین صادرکننده عهدنامه متقبل می‌شد تنبیه و مجازات‌هایی نیز در صورت نقض عهدنامه برای وی در نظر گرفته شود: رفتن ده حج پیاده (المختارات، ۱۳۷۸: ۲۱۰) و (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۴۳) و (منشات لنینگراد، ۱۲۴b) سه طلاقه شدن همسران (المختارات، ۱۳۷۸: ۲۱۰) و (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۴۴) منشات لنینگراد، ص ۱۲۴b) ده سال روزه (منشات

لنینگراد، ص ۱۲۴b) و (بغدادی: ۱۴۳) و آزادی تمامی بندگان (المختارات، ۱۳۷۸: ۲۱۰ و بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۴۴) از جمله این مجازات‌ها بود.

«و اگر این جمله سوگند یا یکی را خلاف کنم، ده یال روزه پیوسته، خدای را بر من واجب باشد و ده حج خدای را بر من لازم گردد...» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۳۹۸).

۶-۲- شهادت گواهان و معتبران

به نظر می‌رسد عهدنامه در حضور بزرگان و معتبران محلی خوانده شده و آنان به همراه خداوند، پیامبران و فرشتگان به عنوان شهود و گواهان عهدنامه معرفی می‌گردیدند. «خدای عزوجل را و رسول او را محمد علیه‌السلام و جمله انبیا و فرشتگان علیهم‌السلام و ثقات و معروفان و معتبران را که حاضر بودند بر این عهد و [؟] و سوگندان گواه گرفتیم» (منشآت لنینگراد، ص ۱۲۴b).

همان‌گونه که دیده شد، گرچه در هر دو گونه عهدنامه، سوگندهایی جهت تحکیم و عمل به قول و قرارها ذکر می‌شد، اما عهدنامه‌ها به دو منظور کاملاً متفاوت نگاشته می‌شد: دسته اول (امان‌نامه‌ها) به درخواست فرد پایین دست جهت حفظ و تضمین امنیت، توسط فرد فرادست و دسته دوم بالعکس امان‌نامه‌ها، توسط افراد پایین دست جهت تضمین وفاداری و عمل به تعهدات به فرد بالادست داده می‌شد. غالباً متن عهدنامه و یا سوگندنامه‌های دسته دوم از قبل در دیوان رسالت دستگاه قدرت به دست کاتبان آماده بوده و فقط اسم سوگندخورنده یا متعهد (بدون هیچ‌گونه عنوان و لقب) به آن اضافه می‌شد.

ب) میزان پابندی به عهدنامه‌ها

با وجود ثبت سوگندان متعدد و تعهدات محکم و تعیین مجازات‌ها و مکافات‌های سنگین و طاقت‌فرسا و گاه تا حدی ناممکن، برای تضمین عهدنامه‌ها ظاهراً عمل به مفاد عهدنامه‌ها بیش از آن که به تعدد و شدت سوگندان و تعهدات بستگی داشته باشد، به شرایط و اوضاع سیاسی حاکم در هر عهد وابسته بود.

برای تأیید این گفتار می‌توان عهدنامه آتسز به سلطان سنجر سلجوقی را مثال زد. آتسز که در سال ۵۲۱ هـ ق به مقام خوارزمشاهی رسید، گرچه در سال‌های اولیه حکومت کاملاً تابع سنجر بود، اما در ادامه بارها علیه سلطان سلجوقی دست به شورش زد و سنجر را مجبور کرد چندین بار به ماورالنهر لشکرکشی کند (جوینی، ۱۳۷۰، ج ۲، صص ۱۳-۳). پس از یکی از این لشکرکشی‌ها آتسز سوگندنامه‌ای را به سال ۵۳۵ هـ ق نگاشته و تابعیت کامل خود را از سنجر اعلام کرد و با سوگندها و تضمین‌های متعدد متعهد گردید که همواره تابع سنجر باشد:

«من که آتسز بن محمد خوارزمشاهم و نذر کردم با خدای عزوجل و رسول او محمد علیه‌السلام که تا من باشم مطیع و فرمان بر و بنده خداوند عالم سنجر بن ملک‌شاه بن محمد باشم و سر از طاعت و بندگی او نتابم... و از بعد طاعت و پرستش ایزد تعالی، که آفریدگار عالم و عالمیان است، طاعت و بندگی و فرمانروایی این پادشاه مبارک بر خود فرض عین دانم» (منشآت لنینگراد، ص ۱۲۵a).

اما تنها یک سال بعد از تعهد یادشده، یعنی در سال ۵۳۶ هجری، زمانی که سنجر در نبرد قطوان از قراختائیان شکست خورد و شرایط بحرانی بر حکومت سلجوقی حاکم گردید، آتسز علیه سنجر دست به شورش زده مدعی سلطنت گردید و کار تا آنجا پیش رفت که رشیدالدین وطواط، دیوان‌سالار برجسته دربار آتسز، که احتمالاً نگارنده سوگندنامه آتسز نیز خود وی بوده است، بیتی سرود که بیانگر ادعای استقلال کامل خوارزمشاهیان از سلجوقیان بود:

ملک آتسز به تخت ملک برآمد دولت سلجوق و آل او به سر آمد

(جوینی، ۱۳۷۰: ۷)

بررسی موردی عهدنامه صادره از سوی حاکم تابع خوارزمشاهیان

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، رسمی در این عهد وجود داشت که براساس آن عهدنامه توسط دیوان سلطان یا حاکم برتر نگاشته و جهت تأیید برای حاکم تابع ارسال می‌گردید. عهدنامه‌ی مورد بررسی در این قسمت را مؤیدالدین بغدادی، رئیس دیوان

رسائل تکش خوارزمشاه نگاشته و برای تأیید حاکمی تابع، که نام وی در عهدنامه مشخص نمی‌گردد، فرستاده شده است. همین نویسنده است که *التوسل الی الترسل* او یکی از مشهورترین نثرهای منشیانه و متکلف فارسی است. اهمیت عهدنامه مذکور در آن است که مجموعه وظایف و تعهداتی را که خوارزمشاه از حاکم تابع خویش توقع داشته ثبت نموده و بر این اساس می‌توان ارتباط سلاطین با حکومت‌های تابعه و خواست‌ها و انتظاراتی را که از آنان در مقابل حکومت مرکزی می‌رفت، مشخص نمود.

عهدنامه با سوگندها و قسم‌های رایج در عهدنامه‌های این دوره شروع و سپس تعهدات حاکم تابع مشخص می‌شد. بر این اساس حاکم تعهد می‌کرد فرامین و احکام صادره از دربار سلطان خوارزمشاهی را پذیرفته و تا حد توان در اجرای دستورات وی بکوشد، در منابر و سکه‌ها نام سلطان را ذکر نماید، «منبرها و سکه را درین ولایت از زینت القاب مبارک او.... خالی نگذارم». همچنین متعهد می‌شد که اموال و املاکی را که به دیوان خاصه سلطان خوارزمشاهی و کاربه‌دستان حکومت خوارزمشاهی تعلق داشت محترم شمرده به آنها تعرض ننماید و هرگونه قرارداد، پیام و «مواضعه» را که برخلاف مصالح دولت خوارزمشاهی امضاء نموده فسخ نماید. وی اعلام می‌نماید که به هیچ‌کدام از متعلقان سلطان خوارزمشاهی «حشم و خدم آزاد و بنده و پیوستگان و خویشاوندان و فرزندان بزرگوار و ... قصد بد نکنم» و متعهد می‌شد که در صورت پناهندگی منہیان، خدم و حشم و یا امرای دربار خوارزمشاهی به قلمرو وی، آنان را به دربار خوارزمشاهیان عودت نماید و نیروهای نظامی خود را هر زمان که سلطان خوارزمشاهی بخواهد، اعزام کند. حاکم تعهد می‌داد که با تحریک دشمنان علیه دولت خوارزمشاهی به مخالفت پرداخته و با هرگونه تعرض به سلطان خوارزمشاهی، فرزندان، سرزمین جنگجویان و تابعین وی مقابله نموده و اگر اطلاعی از مفسده‌ای در مخالفت علیه دولت خوارزمشاهی دارد سلطان را از آن آگاه نماید. همچنین اگر سلطان نیروی نظامی برای کمک به حاکم دست‌نشانده اعزام کند، حاکم همانند سپاه خود مصالح آنان را مدنظر قرار داده و در صورت تمایل به بازگشت سپاهیان به آنها اجازه بازگشت داده و از این امر ممانعت به عمل نیاورد. به علاوه، در

صورت فتح منطقه‌ای از سوی حاکم، وی تعهد می‌کند که به سهمی که از سوی سلطان برایش تعیین می‌شود قانع باشد (بغدادی، ۱۳۱۵: ۱۴۳-۱۴۰).

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد کلیه تعهدات یادشده در این عهدنامه از سوی دیوان تکش، سلطان خوارزمشاهی، نگاشته و جهت تأیید برای حاکم تابع ارسال گردیده است. تعهدات مذکور در حقیقت درخواست‌هایی بوده که سلطان از حاکم تحت تابعیت خویش داشته و لذا از آنجا که کمتر منبع و مأخذ تاریخی را می‌توان یافت که با این دقت و ذکر جزئیات به تبیین روابط سلاطین و حکام تابعه پرداخته باشد این عهدنامه، مأخذی مهم در این زمینه به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

عهدنامه‌های تاریخی باقی‌مانده از قرن پنجم و ششم هجری قمری به علت مشابهت‌های ساختاری، می‌تواند در پژوهش‌های تاریخی، ادبی و آموزشی مورد استفاده قرار گیرد. این عهدنامه‌ها که گاه با سوگندنامه تفاوتی نداشته و می‌توان آنها را به نام سوگندنامه و در برخی موارد حتی امان‌نامه هم نامید، به دو دسته اصلی عهدنامه‌ها (سوگندنامه و امان‌نامه)های صادره از سوی خلفا و سلاطین برای افراد زیردست و عهدنامه‌های صادره از سوی افراد تابع برای افراد بالادست تقسیم می‌شود. در این بررسی نشان داده شد که عهدنامه‌های دسته اول مفهوم امان‌نامه داشته و با هدف تضمین امنیت تابعان از سوی فرد بالادست صادر می‌شده است. دسته دوم از عهدنامه‌ها از طرف افراد تابع به منظور تضمین وفاداری و عمل به تعهدات به سلاطین داده می‌شد. این گروه از عهدنامه‌ها به دلیل آن‌که در برخی مواقع به دست دیوانیان سلاطین نگاشته و جهت تأیید برای حاکم تابع فرستاده می‌شد، دارای اهمیت خاصی است؛ چرا که از دیدگاهی متفاوت در تبیین روابط حکومت مرکزی یا حکام تابعه کاربرد دارد. گرچه به دلیل حذف نام طرفین عهدنامه و ذکر اسم مبهم فلان و فلان به جای متعاهدین، میزان تعهد صادرکننده عهدنامه و متعهد را نمی‌توان جستجو و پیگیری کرد.

منابع و مآخذ

- ابن بی‌بی. **اخبار سلاجقه روم**. تصحیح محمدجواد مشکور. تهران: کتابفروشی تهران. ۱۳۵۱ ش.
- بغدادی، بهاء‌الدین محمد بن مویذ. **التوسل الی التوسل**. تصحیح احمد بهمینار. تهران: شرکت سهامی ۱۳۱۵ ش.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین **تاریخ بیهقی**. شرح و توضیح خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات مهتاب. ۱۳۷۴ ش.
- جوینی، علاء‌الدین عظاملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد. **تاریخ جهانگشا**. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. تهران: انتشارات ارغوان. ۱۳۷۰.
- خطیبی، محمدحسین (۱۳۷۵). **فن نثر در ادب فارسی**. چاپ دوم. تهران: انتشارات زوار.
- سجادی، سیدصادق (۱۳۸۵). **تاریخ برمکیان**. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- سیفی هروی، سیف بن محمد. **پیراسته تاریخنامه هرات**. مصحح آصف فکرت. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. ۱۳۸۱.
- زریاب خوبی، عباس (۱۳۶۲). «سوگندنامه جهان پهلوان». مجله آینده. شماره ۹.
- طاهر، افشار و ایرج غلامرضا (۱۳۷۸ ش). **المختارات من الرسائل**. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- **مجموعه منشآت** (چاپ نشده). منشآت لنینگراد. میکروفیلم کتابخانه ملی. شماره ۴۸، ۵۰، ۴۹.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. **راحة الصدور و آية السرور**. تصحیح محمد اقبال. تهران: امیرکبیر. ۱۳۳۳.
- نیشابوری، ظهیرالدین. **سلجوق‌نامه**، با ذیل سلجوق‌نامه. ابوحامد محمد بن ابراهیم. تهران: کلاله خاور. ۱۳۳۲.
- بنداری اصفهانی. **تاریخ سلسله سلجوقی، زبدة النصره و نخبة العصر**. ترجمه محمدحسین جلیلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۵۶.